آموزش اخلاق

دکتر داریوش فرهود*

دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران

کلینیک ژنتیک تهران

چکیده

اقـوام روزگـار به اخلاق زنـده‌انـــد قومی که گشت فاقد اخلاق، مُردنی است

زمینه: بررسی زوایای مختلف «اخلاق» امری است گسترده و بسیار ضروری، زیرا بشر به طور فطری از خوبی‌ها و فضائل نیـک و اخلاقـی لـذت می‌برد و از زشتی‌ها و رذائل اخلاقی بیزار است. با این حال، متأسفانه جهان در طول تاریخ، شاهد خودخواهی‌ها، جاه‌طلبی‌ها، تعصّبات و جهالت‌های گروهی اندک و در مقابل، فقر و بی‌خانمانی مرگ گروه بزرگی از مردم بوده است.

آنچه ذهن اندیشمندان و پژوهشگران، مصلحان اجتماعی و اخلاق پژوهان را به خود مشغول نموده، آن است که چگونه می‌شود، بشری که فطرتـاً خواستار نیکی و کسب لذت‌های اخلاقی است، تا به این حد اسیر رذایل و زشتی‌های اخلاقی گردد؟ از این‌رو، عوامل مختلفی کـه در مسـیر رشـد شخصیت یک انسان و در جهت ترقی و پیشرفت یا برعکس سقوط و از هم پاشیدگی اخلاقی او تأثیر می‌گذارند، بایـد مـورد بررسـی قـرار گیرنـد. عوامل تربیتی همچون خانواده، مدرسه و جامعه نیز هرکدام در جای خود قابل توجه هستند.

نتیجه‌گیری: آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته و به آن پرداخته شده است، بخش آموزشی یا همان «آموزش اخلاق» است و نه «آموزش اخلاقی» و یا «اخلاق در آموزش».

کلید واژه‌ها: *آموزش اخلاق، اخلاق در جامعه، اخلاق در خانواده، اخلاق در مدرسه، رشد شخصیت*

سرآغاز

در بین زمینه‌های گوناگون اخلاق که بیش از هشـتاد عنـوان را دربرمـی‌گیـرد، بـدون تردیـد مسـئلهٔ آمـوزش اخـلاق یکـی از اصلی‌ترین بخش‌هاست.

اندیشمندان و دست‌اندرکاران فلسفهٔ اخلاق، مقابل دو سؤال بنیادی قرار گرفته‌اند؛ گروهی پیرو فرضیهٔ «تغییرناپذیر اخـلاق» و گـــروه دیگـــر طرفـــدار فرضـــیهٔ «تغییرپـــذیری اخلاقـــی» هستند.

طرفـداران تغییرناپـذیری اخـلاق، زمینـهٔ روحـی و ژنتیکـی اخلاقمندی را ذاتی دانسته و نظر دارند کـه «تربیـت نـا اهـل را چون گردکان بر گنبد است» و معتقدند که ایـن اخـلاق ذاتـی و ارثی است و تأثیر محیط را بسیار اندک می‌دانند.

معتقدان تغییرپذیری اخلاق، اخلاق را تا اندازه‌ای ذاتی ولـی در ابعاد بیشتری متأثر از عوامل محیطی می‌دانند کـه البتـه ایـن همان موضوعی است که در ایـن نوشـتار بـه آن پرداختـه شـده است.

در تأیید فرضیهٔ دوم می‌تـوان بـه آثـار و ادبیـات اخلاقـی و

* نویسنده مسؤول: نشانی الکترونیکی: farhud@sina.tums.ac.ir

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8]

پندآموز مصلحان اجتماعی و اندیشمندان و توصیه‌های اخلاقی پیامبران الهی و کتب آسمانی استناد کرد که اگر قرار بود انسان قابلیت تغییرپذیری اخلاق نداشته باشد، پس همگی این هدایت‌ها بی‌اثر می‌ماند.

آموزش اخلاق، می‌بایست از خانواده، مهدکودک و دبستان آغاز شود وگرنه تدریس چند واحد درس نظری دانشگاهی در سنین بالای ۲۰ سال اثر چشمگیری نخواهد داشت، چون تا آن زمان سجایا و یا رذائل اخلاقی فرد نهادینه شده و تغییر آن بسیار دشوار خواهد بود.

البته در خصوص آموزش غیرمستقیم اخلاق، نهاد خانواده و الگوهای اجتماعی و اخلاقی (معلمان، استادان، نویسندگان، هنرمندان و ورزشکاران) بسیار مهم است.

بدون تردید رسانه‌ها به ویژه تلویزیون، اینترنت و نظام اطلاع رسانی مجازی نیز اثرات انکارناپذیری خصوصاً بر کودکان و نوجوانان دارند. به همین مقدار برنامه‌های نامناسب می‌تواند موجب فساد شدید و جبران ناپذیر اخلاق جامعه به ویژه در نسل جوان شود.

خواجه نصیرطوسی، در کتاب *اخلاق ناصری* که کتابی بسیار ارزشمند در باب آموزه‌های اخلاقی است، در تعریف «خُلق» می‌نویسد: «خُلق ملکه‌ای بود نفس را منقضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکری و رویّتی» (ص ۱۰۱)

همچنین در پایگاه اخلاق سه گونه تعریف از علم اخلاق آورده شده است:

۱- واژهٔ عربی «اخلاق» جمع «خُلق» که برابر فارسی آن «خوی» است و اصل آن را به معنای تقدیر برگرفته‌اند.

۲- خُلق همان سیرت و سجایای انسان است که حکایت از هیأت باطنی انسان دارد و با چشم عقلانی درک می‌شود، همان‌گونه که «خلق» هیأت و شکل ظاهری و جسمی آدمی است که با چشم جسمانی دیده می‌شود.

۳- «خُلق و خوی» آن دسته از صفات را دربرمی‌گیرد که در نفس راسخ باشند و زوال‌ناپذیر، به گونه‌ای که انسان بی‌درنگ کارهای پسندیده و یا ناپسندی را انجام دهد.

در جای دیگر در همان منبع آمده است:

«خُلق عمل خارجی نیست، چه بسا کسانی که در نهاد بخشنده باشند اما بخشش نداشته باشند، چرا که مال ندارد و یا برای بخشندگی او بازدارنده‌ای وجود دارد و چه بسا کسی بخیل باشد ولی برخلاف میل و خُلق خود از روی ریا مالی را ببخشد. «خُلق» آن حالات و صفات پایدار نفسانی را دربرمی‌گیرد که خاستگاه رفتار آدمی است.

همچنین مطهری «علم اخلاق» را در علمِ زیستن یا علم چگونه باید زیست، تعریف می‌کند که به موجب آن علم اخلاق به ما راه‌های چگونه رفتار کردن را می‌آموزد. مطهری این چگونه زیستن را در علم اخلاق این چنین تعریف می‌کند:

«در حقیقت، چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبهٔ چگونه رفتار کردن و شعبهٔ چگونه بودن» چگونه رفتار کردن مربوط به اعمال انسانی است (که البته شامل گفتار هم می‌شود) یا چگونه باید باشد و چگونه بودن، مربوط می‌شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد...».

آنچه در باب «علم اخلاق» گفته شد بدین نکته راهبر است که: «آیا اخلاق قابل تغییر است یا نه». طرفداران «تغییرپذیری اخلاق» و در مقابل، طرفداران «تغییرناپذیری اخلاق» دلایلی را برای اثبات نظر خود ارائه می‌دهند که هر کدام در جای خود قابل بحث است، اما از آنجا که موضوع این نوشتار «آموزش اخلاق» است، پرداختن به نظریهٔ طرفداران تغییرناپذیری اخلاقی امری است بیهوده، زیرا در این صورت، کل موضوع آموزش اخلاق، غیرعملی و باطل خواهد بود. چرا که در آن صورت، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) از راه‌های مختلفی چون خانواده، مدرسه و اجتماع، بی‌فایده و اثر خواهد بود.

در اثبات فرضیهٔ «تغییرپذیری اخلاق» می‌توان از دلایل زیر کمک گرفت که البته هم زمان دلایل رد فرضیهٔ مقابل را دربردارد:

۱- همان‌گونه که جسم آدمی تغییر می‌کند، روح و روان او نیز دستخوش تغییر می‌شود.

۲- همان‌گونه که می‌توان جانوران وحشی را رام و اهلی کرد، بدون تردید می‌توان انسان‌ها را پرورش داد.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8]

۳- کلیهٔ کتاب‌های آسمانی و نیز سروده‌ها و ستوده‌های بزرگان دانش و ادب و فلسفه، آموزه‌های کلاس‌های درس، حتی رفتار و منش یک استاد در انسان مؤثر واقع می‌شود.

۴- وجود پیامبران، رسولان و مصلحان اجتماعی مؤید همین فرضیه است، زیرا اصلاح اخلاق رفتار مردم منظور اصلی بعثت انبیاء و نزول کتاب‌های آسمانی بوده است.

خواجه نصیرطوسی در خصوص اینکه خُلق هر شخصی ذاتی است یا آنکه مردم را آنگونه آفریده‌اند و اینکه هر خُلق که خواهند کسب کنند و یا حد میان این دو است که بعضی اخلاق ذاتی است و بعضی اکتسابی، آراء متفاوتی را در بررسی این موضوع آورده است. رواقیان معتقد بودند که طبیعت مردم بر خیر است ولی شَرّ در آدمی مؤثر واقع می‌گردد تا به تدریج بدی در طبعش راسخ شود. گروهی دیگر معتقد بودند که طبیعت آدمی بر شر نهاده شده ولی اصلاح‌پذیر است. جالینوس بر آن بود، که بعضی اهل خیرند و بعضی اهل شر و گروهی نیز متوسط میان این دو، زیرا طبیعت بعضی مردم به سوی خیر تمایل دارد و طبیعت بعضی به سوی شر گرایش دارد و باقی مردم در اثر مجالست با دو گروه پیشین یا خَیِّر می‌شوند یا شرور. ارسطو اعتقاد داشته که اشرار به تأدیب و تعلیم، اخیار می‌شوند، هر چند این حکم، مطلق نیست. آخرین گروه، بر این نظر بود که هیچ خلقی ذاتی نیست زیرا، هر خلق، تغییرپذیر است و هر چه تغییرپذیر باشد ذاتی نیست اگر خُلق، ذاتی بود عقلا به تأدیب کودکان اقدام نمی‌کردند. (اخلاق ناصری، ۱۰۵-۱۰۲، به تعیین و تنقیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، تهران)

در پذیرش فرضیهٔ طرفداران «تغییرپذیری اخلاق» به کارآیی عنصر تربیت و حق برخورداری از آن، در آغاز مادهٔ ۲۶ اعلامیهٔ حقوق بشر چنین اشاره شده است:

«۱- هر شخصی حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش و دست کم آموزش ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش فنی و حرفه‌ای باید همگانی شود و دستیابی به آموزش عالی باید با تساوی کامل برای همه امکان‌پذیر باشد تا هرکس بتواند بنا به استعداد خود از آن بهره‌مند گردد.

۲- هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبهٔ شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملتها و تمام گروههای نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

۳- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود بر دیگران حق تقدم دارند.

«آموزش اخلاق» و «پرورش اخلاق» امری است بسیار اساسی و از این رو بسیاری از کتاب‌ها در باب این موضوعات نوشته شده و حتی آنچه حائز اهمیت بیشتر است، آنست که «الگوسازی» و «اسطوره‌پروری» جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر ادبیات ملت‌هاست. به یاد داشته باشیم که فقط نوشته‌ها، ادبیات و اشعار اخلاقی و پندآموز، ماندگار و جاودانه هستند، آنچنانکه سعدی و آثار ارزشمند او از نمونه‌های بارز ادبیات آموزش اخلاق است و نمونه‌های نادر، ناشر بی‌اخلاقی و نادرستی است.

از آنچه یاد شد نتیجه می‌گیریم که «آموزش مهارت‌های زندگی و فضایل اخلاقی» برای رساندن انسان به سعادت فردی و رفاه اجتماعی، امری است بسیار ضروری، رشد و سازندگی فکری و اخلاقی انسان، زیر سایهٔ تعلیم و تربیت، محقق می‌شود. هیچ جامعه‌ای به سعادت و مدینه فاضله‌ای که منظور همهٔ مصلحان اجتماعی است نمی‌رسد، مگر آنکه فرزندان آن جامعه به سِلاح «دانش و اخلاق» مجهز شوند.

یکی از نهادهای مهم، که به درستی می‌تواند پایه و اساس کلیهٔ نهادها و ارگان‌های دیگر جامعه باشد و سعادت انسان‌ها را تضمین کند، نهاد مقدس «آموزش و پرورش» است.

جامعه‌ای بدون اخلاق، به جنگلی از جانوران درنده‌ای که در حال دریدن لاشه‌های نیمه جان یکدیگرند تبدیل می‌شود که البته ابتدا ضعیف‌ترها و در نهایت قوی‌ترها، اجزاء این گورستان خواهند شد.

و اما در راه کسب علم و ادب شروطی لازم است که در تربیت فرد بسیار اثر گذارند، همچون:

۱- داشتن معلم و مربی کارآزمودهٔ توانا، که البته این مربی می‌تواند حتی یک پیرمرد دِیر و آنچه در کتب عرفانی به‌عنوان «مُراد» خوانده می‌شود، نیز باشد. صد البته، معلمی

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8]

که شاگرد خود را به کسب آموزه‌های اخلاقی دعوت می‌کند، خود نیز باید متخلق به نیکی‌ها باشد، زیرا در غیر این صورت تعلیم او بر شاگردان، نتیجه بخش نخواهد بود. (عوامل محیطی= Exogen)

۲- وجود مربی و معلم، زمانی مفید است که انسان (شاگرد) نیز، دارای زمینهٔ روحیه‌ای، ذاتی مستعد و مستمع خوبی باشد و نصایح معلم خود را به کار بندد (عوامل ژنتیکی= درونی Endocen)

۳- یکی دیگر از شروط مهم برای تعالی شخصیتی فرد، دوستان هستند، همنشینی که می‌تواند مایهٔ ترقّی و کمال یا مایهٔ گمراهی و زوال فرد گردد، تا آنجا که به قول سعدی:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف، روزی چند پی‌نیکان گرفت و مردم شد

و یا در جای دیگر می‌گوید:

گِلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدوگفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گِلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گُل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم، که هستم

و یا:

چادر کعبه را که می‌بوسند او نه از کِرم پیله، نامی شد
با عزیزی نِشست، روزی چند لاجرم همچو او، گرامی شد

۴- نکتهٔ دیگر، ادب کردن نفس است. تا وقتی که زشتی‌ها در نهاد، انسان متمکن و ریشه‌دار نشده، می‌توان جلوی آن را گرفت، زیرا در غیر این صورت، پلیدی و پَلَشتی‌ها به‌تدریج در نهاد انسان انباشته شده و سرانجام جزء ذات او می‌شود که دیگر هیچ تربیتی بر این نوع ذات، مفید و کارساز نخواهد بود.

تربیت نا اهل را چون گروگان بر گنبد است
اصل بد نیکو نگردد زانکه بنیادش بد است

۵- نکتهٔ دیگر، مشورت انسان در بسیاری از امور با خردمندان و عالمان است که در این صورت انجام یک امر مهم با کمترین میزان خطا همراه خواهد بود. مشورت با افراد آگاه و خردمند، امری است که در گذشته نیز بر آن تأکید می‌شده، به طوری‌که در کتب مختلف حتی پادشاهان را به شور و مشورت با خردمندان و به‌کارگیری عالمان و دانشمندان در امور مهم دولتی ترغیب و تشویق می‌کردند، هر چند خردمند واقعی به دنبال «مقام و منصب دنیوی» نیست و حتی بر این تأکید می‌شده که مقام خردمندان بسی بالاتر از مقام پادشاهان است و حتی پادشاهان را به این سفارش می‌کردند که بیش از تصاحب مُلک و تخت پادشاهی، خود را به سِلاح علم و اخلاق مجهز کنید که در غیر این صورت فلاح از آن سرزمین برمی‌خیزد.

تمیز باید و تدبیر و عقل آنکه مُلک
که مُلک و دولت نادان سِلاح جنگ خداست

حتی مقام عالمان و دانشمندان، برتر و بالاتر از مقام عابدانی بوده که تنها مستغرق خویشند، چرا که عابدان در پی نجات خویش، ولی عالمان در پی نجات اُمتند، تا آنجا که سعدی در حکایتی از گلستان گوید:

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این فریق را
گفت، آن گلیم خویش به در می‌بَرَد زِ موج
وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

۶- رسانه‌ها در این خصوص یکی از ارکان آموزش اخلاق محسوب می‌شوند. کودک و نوجوان را می‌توان از طریق برنامه‌های مختلف تلویزیون و دنیای رنگی تصویر با بسیاری از آموزه‌های اخلاقی آشنا کرد و از آنجا که جهانِ تصویری برای کودک جذابیت‌هایی به مراتب بیشتر از خانواده و مدرسه دارد هرگونه تعلل و نقصانی در امر آموزش در رسانهٔ تصویری (تلویزیون) می‌تواند در کودک به رفتارهای ناهنجاری منجر شود، از این‌رو مدیران بخش‌های مختلف این رسانهٔ تصویری عهده‌دار وظیفه‌ای بسیار مهم وجدانی و ملی هستند.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8]

۷- امروزه مراکز مهم آموزشی در مقاطع مختلفی چون مهدکودک، پیش‌دبستانی، دبستان، راهنمایی، دبیرستان، سپس دانشگاه، که همگی به منظور آموزش دادن به فرد شکل گرفته‌اند باید در مسیر «آموزش اخلاق»، به طور صحیح و بنیادی با برنامهٔ دراز مدت، کوشا باشند، معلمان و مدیران مدرسه در این عرصه نقش اساسی ایفا می‌کنند. معلمی که نتواند مهارت‌های درست زندگی اخلاقی و با شرافت را به کودک آموزش دهد به رسالت خود عمل نکرده است.

۸- نهاد خانواده که کودک در آن متولد شده و رشد و نمو می‌کند از مهم‌ترین بسترهای آموزش کودک است. خانواده‌ای که خود دچار مشکل است و پدر و مادر همواره دروغ می‌گویند، به یکدیگر بی‌حرمتی می‌کنند و محیط فاسد را فراهم کرده‌اند، نمی‌توانند فرزندان خوبی تربیت کنند و البته در این خصوص نقش «مادر» اساسی‌تر است، زیرا هر گونه رفتار او در طی دوران بارداری و نیز پس از تولد، بر کودک اثر گذاشته و چه بسا مادران عصبی و پرخاشگر و بی‌قرار، فرزندانی ناهنجار داشته‌اند، که حاصل خُلق و خوی نامناسب و ترشحات هرمونی زیان‌بخش همین مادران بوده است.

با آرزوی اعتلای اخلاق فردی و اجتماعی در ایران

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1390.6.3.1.8]